

پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان
سال پنجاهم، دوره جدید، سال ششم
شماره اول (پیاپی ۲۱)، بهار ۱۳۹۳، ص ۱۲۴ - ۱۰۹

بررسی و تحلیل نقش حذیفه بن یمان در تاریخ صدر اسلام (۳۶ تا ۱ ق/ ۶۵۷ تا ۶۲۳ م)

سیاوش یاری* - آیت قبادی**

چکیده

اصحاب رسول خدا(ص)، در رخدادها و حوادث عصر خویش و حتی تغییرات و تحولات سال‌ها و قرون بعد، تاثیرگذار بوده‌اند؛ پس برای شناخت درست و دقیق اوضاع سیاسی و نظامی تاریخ صدر اسلام، بررسی شخصیت و عملکرد آن‌ها ضرورتی انکارناپذیر است. حذیفه بن یمان از اصحاب کبار رسول خدا(ص) بوده است که در تمامی جنگ‌های حضرت شرکت کرده و در جریان سوء قصد منافقان، در عقبه هرشی، به حفاظت از پیامبر(ص) پرداخت. وی چون در این حادثه منافقان را شناخت به صاحب سیر رسول خدا(ص) معروف شد که این امر، وی را صاحب هویت سیاسی و اجتماعی مهمی در جامعه اسلامی کرده است. مسئله مقاله پیش‌رو، بررسی نقش حذیفه بن یمان در حوادث و جریان‌های سیاسی نظامی صدر اسلام، از جمله غزوات دوره پیامبر(ص) و فتوح عصر خلفا، همچنین جایگاه وی در شناسایی و گسترش تشیع و حمایت از اهل بیت، به خصوص حضرت علی(ع) است. این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع اصلی و بهره‌گیری از یافته‌های پژوهشی جدید، سامان یافته است. یافته‌های این پژوهش، گویای آن است که حذیفه بن یمان در تمامی جنگ‌های پیامبر(ص) شرکت کرده است. وی از فرماندهان عالی رتبه در فتوحات ایران بوده و آذربایجان و نهاوند به فرماندهی وی فتح شده است. حذیفه از شیعیان به نام امام علی(ع) بوده که با بیان دیدگاه‌ها و موضع‌گیری‌ها خود، در روند گسترش تشیع نقش اساسی داشته است.

واژه‌های کلیدی

حذیفه بن یمان، رسول خدا(ص)، امام علی(ع)، تشیع، خلفا، فتوح.

* استادیار تاریخ، دانشگاه ایلام siavash839@gmail.com

** کارشناس ارشد تاریخ تشیع (نویسنده مسؤل) ayat1360gh@yahoo.com

مقدمه

حذیفه بن یمان، معروف به صاحب سیر رسول خدا (ص)، از شیعیان و دوستان و یاران خاص امام علی (ع) بوده است. وی به علت آشنایی با امور نظامی و شرکت در جنگ‌ها و ایفای نقش، در حوادث و جریان‌های سیاسی و نظامی، به خصوص جریان نفاق، دارای هویت سیاسی و اجتماعی تاثیرگذار و تعیین‌کننده‌ای در جامعه اسلامی عصر خویش بوده است. پس برای شناخت درست و دقیق اوضاع سیاسی و نظامی صدر اسلام، بررسی شخصیت و عملکرد وی و واکاوی زوایای پنهان آن اهمیت بسزایی دارد. به عملکرد حذیفه در دوره رسالت رسول خدا (ص)، در کتاب‌های سیره اشاره شده و در کتاب‌های مربوط به زندگانی صحابه، ذیل عنوان اسم وی نیز مطالبی بیان شده است. همچنین احادیثی از حذیفه، به نقل از رسول خدا (ص)، در کتاب‌های حدیثی شیعه و اهل سنت ذکر شده است. عملکرد حذیفه در دوره خلفا، در کتاب‌های مربوط به فتوح و همچنین کتاب‌های رجال و طبقات و تاریخ‌های عمومی آمده است. دیدگاه حذیفه به امام علی (ع) و چگونگی عملکرد وی در حمایت از امام (ع)، در جریان حوادث بعد از رحلت رسول خدا (ص) و همچنین روایات وی درباره وصایت و امامت امام علی (ع)، در کتاب‌های مربوط به تاریخ امامت و تشیع درج شده است. اما، پژوهشگران و محققان تاکنون شخصیت و عملکرد حذیفه بن یمان را در قالب کتاب یا مقاله بررسی نکرده‌اند. ساماندهی مقاله حاضر را براساس سوال‌های زیر انجام داده‌ایم:

۱. چرا حذیفه بن یمان دارای یک هویت سیاسی و اجتماعی مهم در تاریخ صدر اسلام است؟
۲. حذیفه بن یمان در فتوحات چه نقشی داشته و چرا عملکرد وی، در این زمینه توجه مورخان را جلب

نکرده است؟

۳. حذیفه بن یمان در روند گسترش تشیع و نشر معارف اهل بیت علیهم السلام چه نقشی داشته است؟

۴. جایگاه سیاسی و اجتماعی حذیفه بن یمان در تاریخ اسلام چگونه است؟

در این مقاله تلاش خواهیم کرد با روش توصیفی تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع اصلی و دست‌آوردهای جدید پژوهشی، به این سئوالات پاسخ دهیم و نقش حذیفه بن یمان را در تاریخ اسلام تحلیل و تبیین کنیم.

زیست‌نامه حذیفه بن یمان

حذیفه بن حسیل بن جابر بن ربیع بن عمرو بن جروه بن حارث بن مازن بن قطیعه بن عبس بن بغیض بن ریث بن غطفان (عسقلانی، ۱۴۰۱ق: ۱/ ۴۸۶۹) از اصحاب کبار رسول خدا (ص) بود. پدرش، حسیل یا حَسِیل، از قبیله عَبَسِ یمن و مشهور به یمان بود. حَسِیل پیش از ظهور اسلام به مدینه رفت و با خاندان عبدالاشهل، از شاخه اوس، هم پیمان شد (ابن اثیر، - ۱۹۸۹: ۱/ ۳۹۲). مادر حذیفه، رباب دختر کعب بن عدی بن عبدالاشهل بود (ابن سعد، ۱۳۷۴: ۷/ ۳۲۷). پس از هجرت پیامبر، حذیفه با پدرش وارد مدینه شد و رسول خدا (ص) وی را مخیر فرمود که در عداد انصار یا مهاجران باشد و او انصار را برگزید (عبدالبر، ۱۹۹۲: ۱/ ۳۳۶). حذیفه بن یمان در جنگ‌های احد و خندق و دیگر جنگ‌های دوره رسول خدا (ص) شرکت کرد. شرح حال‌نگاران از حذیفه با عنوان صاحب سر، رازدار، رسول خدا (ص) یاد کرده‌اند؛ زیرا پیامبر اسلام (ص) خبر بسیاری از حوادث و فتنه‌های آینده را با او در میان گذاشته و برخی منافقان را به او شناسانده بود. حذیفه از شیعیان و دوستان وفادار امام علی (ع) بود که به ولایت و وصایت آن حضرت اعتقاد داشت. وی

احزاب، بعد از کشته شدن عمرو بن عبدود، به دست امام علی(ع) و طولانی شدن محاصره، روحیه مشرکان درهم ریخت. در پانزدهمین یا بیستمین روز، باد و طوفان سهمگینی وزیدن گرفت و پیامبر(ص) در آن شب پناختند و تا یک سوم از شب نماز خواندند. بعد از اتمام نماز، رسول خدا(ص) حدیثه را مأمور کسب خبر از مشرکان کرد. حدیثه در این باره گفته است: «شبى بسیار سرد با رسول خدا(ص) کنار خندق بودیم. در آن شب سرما و گرسنگی و ترس بر ما جمع شده بود. پیامبر(ص) من را مأمور کرد تا بروم و از وضعیت مشرکان برای او گزارش تهیه نمایم و فرمود: هر مردی که برود و ببیند دشمن چه کرده است، خداوند او را در بهشت رفیق من قرار خواهد داد و بدین ترتیب، برای چنان کسی دو تعهد فرمودند، هم اینکه برمی‌گردد، و هم آنکه به بهشت خواهد رفت. من گفتم: ای رسول خدا من از کشته شدن بیمی ندارم؛ اما می‌ترسم که پس از مرگ، من را مثلثه کنند. پیامبر(ص) فرمودند: چیزی برای پیش نمی‌آید! و دانستم که با این گفتار پیامبر(ص) برای من اتفاقی رخ نخواهد داد. وقتی حدیثه به راه افتاد، پیامبر(ص) برای سلامتی و بازگشت او دعا کرد» (واقعی، ۱۳۶۹: ۳۶۸). حدیثه می‌گوید: من به میان لشکر قریش رفتم، باد و سرما هنگامه‌ای بر پا کرده بود. در این میان، ابوسفیان به‌پناخت و پیش از آنکه سخنی بگوید گفت: هرکدام از شما بغل‌دستی خود را نگاه کند که غریبه‌ای اینجا حضور نداشته باشد. من برای اینکه شناخته نشوم پیشدستی کردم و دست مردی را که در کنارم نشسته بود گرفتم و پرسیدم: تو کیستی. آن مرد گفت: فلان. سپس ابوسفیان گفت: ای مردم قریش، در این سرزمین دیگر جای ماندن نیست. همه حیوانات ما نابود شدند و از سوی دیگر، یهودیان بنی‌قریظه نیز پیمان خود را با ما شکسته و به ما خیانت کردند. باد و طوفان هم که می‌بینید چه می‌کند، بیش از

از جمله صحابی بود که در محله بنی‌بیاضه اجتماعی را تشکیل دادند تا از بیعت مردم با ابوبکر جلوگیری کنند؛ همچنین، از جمله کسانی بود که در بین نمازگزاران بر پیکر فاطمه زهرا(س) حضور داشت. حدیثه در فتوحات نقش مهمی ایفا کرد. وی در فتح همدان، فتح الفتوح، پس از کشته شدن نعمان بن مقرن فرماندهی سپاه را بر عهده گرفت و نهاوند را گشود و چند شهر دیگر ایران را نیز فتح کرد. وفات حدیثه در سال ۳۶ قمری و در اوایل خلافت امام علی(ع) روی داد (ذهبی، ۱۴۰۹: ۴۹۳/۳).

حدیثه در دوره رسالت رسول خدا(ص)

منابع به زمان دقیق اسلام آوردن حدیثه اشاره نکرده‌اند؛ اما اسلام آوردن وی در مدینه بود. در جریان جنگ بدر، حدیثه به همراه پدرش، برای شرکت در جنگ حرکت کرد. در میان راه، مشرکان آن دو را دستگیر کردند و از آنان پیمان گرفتند که در جنگ شرکت نکنند؛ سپس آن‌ها را رها کردند. پدر و پسر به فرمان رسول خدا(ص)، بر پیمان خود وفادار ماندند و در جنگ شرکت نکردند (ابن اثیر، ۱۹۸۹: ۱/ ۳۹۱؛ ابن سعد، ۱۳۷۴: ۷/ ۳۱۷). حدیثه در جنگ احد شرکت کرد. حسیل، پدر حدیثه، با وجود پیروی به شوق شهادت و برای دفاع از رسول خدا(ص) در احد حضور یافت و مسلمانان به اشتباه او را کشتند. حدیثه فریاد می‌کشید: این پدر من است، مواظب پدرم باشید. و بعد از کشته شدن حسیل گفته است: خدا شما را بیمارزد، پدرم مهربان‌ترین مهربانان بود، چه کار کردید (واقعی، ۱۳۶۹: ۱۶۹). عبدالله بن مسعود حسیل را به خطا و به اشتباه اینکه وی جز کفار است کشت. برای همین رسول خدا(ص) دستور داد تا دیه او را بپردازند؛ اما حدیثه وی را به خاطر مسلمانان بخشید (طبری، ۱۳۷۵: ۱۰۳۸/۳؛ بلاذری، ۱۹۹۶: ۴۳۲/۳). در جنگ خندق یا

(ص) از گردنه عبور کرد و مردم فرود آمدند، به حذیفه فرمود: آیا کسی از آن‌ها را شناختی؟ حذیفه گفت: ای رسول خدا(ص)، شتر فلان کس و فلان را شناختم و چون آن‌ها روبند بسته بودند و به واسطه تاریکی شب نتوانستم آن‌ها را ببینم (واقعی، ۱۳۶۹: ۷۹۴). رسول خدا(ص) به دو علت حذیفه را برای این مأموریت سرنوشت‌ساز انتخاب کرد:

۱. شجاعت حذیفه که قبلاً و در جریان جنگ خندق، با خبرگیری از مشرکان آن را به اثبات رسانده بود.
 ۲. اعتماد خاصی که پیامبر(ص) به حذیفه داشت و حذیفه بر پایه همین اعتماد، نام آن منافقان را هرگز افشا نکرد.

معمربن‌راشد گفته است: «پیامبر(ص) از ناقه خود فرود آمد و بر او وحی نازل شد و ناقه‌اش زانو به زمین زده بود. ناقه برخاست و به راه افتاد و لگام و افسارش به زمین کشیده می‌شد. حذیفه ناقه را دید و لگامش را گرفت و با خود آورد و چون دید رسول خدا(ص) نشستند، ناقه را هم به زمین خواباند و کنار آن نشست تا پیامبر(ص) برخاست و پیش او آمد و فرمود: کیستی؟ گفت: حذیفه‌ام. پیامبر(ص) فرمودند: من رازی را برای تو می‌گویم که نباید آن را فاش کنی، من از اینکه بر فلان، فلان و فلان نماز بگزارم نهی شده‌ام. رسول خدا(ص) نام آن‌ها را برای هیچ‌کس غیر از حذیفه اعلام نفرمود» (واقعی، ۱۳۶۹: ۷۹۵). بعدها که رسول خدا(ص) رحلت فرمود، عمر بن خطاب در زمان خلافت خود، اگر کسی از آن گروه که به آن‌ها بدگمان بود می‌مرد، دست حذیفه را می‌گرفت و او را برای نماز گزاردن بر آن مرده با خود می‌برد. اگر حذیفه حاضر می‌شد عمر نماز می‌گزارد و اگر حذیفه دست خود را می‌کشید و خودداری می‌کرد، عمر هم با او می‌رفت (ابن‌اثیر، ۱۹۸۹: ۱/۴۹۸). حذیفه در این باره گفته است: «به راستی که من آن‌ها (منافقان) را با

این ماندن ما در اینجا صلاح نیست و هم‌اکنون به سوی مکه حرکت کنید. حذیفه می‌گوید: اگر رسول خدا(ص) به من دستور ن داده بود که اقدامی نکنم، می‌توانستم ابوسفیان را به قتل برسانم. پس حذیفه بیش از این تأمل نکرد و به سوی رسول خدا(ص) بازگشت و جریان عقب‌نشینی مشرکان را به ایشان خبر داد (ابن‌هشام، ۱۳۷۵: ۲/۱۷۱ و ۱۷۲؛ ابن‌سعد، ۱۳۷۴: ۸/۲؛ طبری، ۱۳۷۵: ۳/۱۰۸۰؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۲۰۹/۷ و ۲۰۸). در سال نهم هجرت، در بازگشت رسول خدا(ص) از تبوک به مدینه، منافقانی که همراه سپاه بودند تصمیم گرفتند در گردنه میان تبوک و مدینه، عقبه هرشی، شبانه رسول خدا(ص) را در دره بیندازند. وقتی رسول خدا(ص) نزدیک آن گردنه رسید، خداوند متعال او را از تصمیم منافقان با خبر کرد (قمی، ۱۳۸۶: ۱/۱۳۸). رسول خدا(ص) به مردم فرمود: از پایین گردنه عبور کنید که هم آسان‌تر و هم گشاده‌تر است. مردم از پایین گردنه راه را پیمودند؛ ولی رسول خدا(ص) از گردنه عبور کرد و به عمار بن یاسر دستور فرمود زمام شتر را در دست گیرد و از جلو حرکت کند؛ سپس به حذیفه بن یمان دستور فرمود مواظب باشد و از پشت سر حرکت کند. در همان موقع که رسول خدا(ص) بر فراز گردنه حرکت می‌کرد صدای منافقان را شنید که آهنگ او کرده بودند (واقعی، ۱۳۶۹: ۷۹۳). رسول خدا(ص) خشمگین شد و به حذیفه گفت: آن‌ها را دور گردان و بگو کنار بروید و گرنه شما را با نام و نام پدر صدا می‌زنم (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۴۳۰/۱). حذیفه به جانب منافقان رفت و با چوبی که در دست داشت شروع به ضربه‌زدن به صورت مرکوب‌های آن‌ها کرد. آن‌ها هم که دانستند رسول خدا(ص) از مکرشان آگاه شده است به سرعت از گردنه پایین آمدند و خود را میان مردم انداختند. حذیفه برگشت و پیش رسول خدا(ص) آمد و همراه آن حضرت حرکت کرد. چون رسول خدا

مشخصات می‌شناسم» (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۴۳۰/۱). «حدیثه اسامی این منافقان را تا آخر عمر خود، به هیچ کس نگفت و برای همین او را صاحب سیر رسول خدا(ص) نامیده‌اند» (عسقلانی، ۱۴۰۱ق: ۴۶۹/۱). رازداری حدیثه در این باره و در تاریخ اسلام، بنا به علل ذیل از اهمیت بسزایی برخوردار است:

۱. رازداری حدیثه در این زمینه، نقس بسزایی در حفظ وحدت جامعه اسلامی داشته است؛ اگر اسامی این افراد، بعدها در دوره خلفا منتشر می‌شد ممکن بود سبب ایجاد فتنه در جامعه اسلامی شود.

۲. بعدها وقتی فرق اسلامی شکل گرفتند در رقابت و دشمنی با هم، اتهاماتی را به رجال صدر اسلام وارد کردند؛ اگر در این باره، حدیثه اطلاعاتی را منتشر کرده بود به دستمایه‌ای، برای تخریب صحابه تبدیل می‌شد.

۳. در تاریخ صدر اسلام شخصیت‌ها عملکردهای متفاوت و حتی گاه متضاد داشته‌اند. بارها اتفاق می‌افتاد که کسانی از صحابه اشتباهی را مرتکب می‌شدند؛ اما بعدها درصدد جبران بر می‌آمدند. رازداری حدیثه امکان بازگشت این افراد، در خدمت به اسلام را فراهم می‌آورد.

حدیثه احادیث و روایات متعددی از رسول خدا(ص) نقل کرده است. حدیثه به علت علاقه خاص به امام علی(ع)، احادیث بسیاری درباره منزلت و امامت حضرت و فرزندانش نقل کرده است. حدیثه حدیث غدیرخم را به کرات نقل کرده است (امینی، ۱۳۴۹: ۲۲۱/۲؛ ابن طاوس، ۱۳۷۴: ۳۰۵؛ ذهبی، ۱۴۲۳ ق: ۹۹). حدیثه از کسانی است که از امام علی(ع) به عنوان اولین مسلمان یاد کرده است. «روزی که ما سنگ را پرستش می‌کردیم، علی(ع) شب و روز با پیامبر(ص) نماز می‌گزارد» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۶۳: ۳۶۰/۳).

حدیثه در روایتی، به تصریح پیامبر(ص) بر امامان دوازده‌گانه پس از خود اشاره کرده است (خزاز رازی، - ۱۴۰۱ق: ۱۳۶)؛ همچنین روایاتی در شأن و منزلت امام علی(ع) و اهل بیت علیهم‌السلام نقل کرده (اربلی، ۱۹۸۵: ۲/۲۱۹) و از جمله روایان حدیث «والحسن والحسین سیدا شباب اهل الجنة» (عماد طبری، ۱۳۸۳: - ۱۰۲) بوده است. حدیثه همچنین از کسانی است که از قول پیامبر(ص) بشارت به ظهور منجی موعود، حضرت مهدی(عج) داده است (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۷۰).

حدیثه و خلفای نخستین (۱۱ تا ۳۵ ق/ ۶۳۲ تا ۶۵۶ م)

در سال یازدهم هجرت، رسول خدا(ص) رحلت کردند. در همان روزی که پیامبر خدا(ص) رحلت کردند، انصار با تجمع در محل سقیفه بنی‌ساعده، با ابوبکر به عنوان جانشین پیامبر(ص) بیعت کردند - (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۵۲۲/۱؛ طبری، ۱۳۷۵: ۱۳۴۲/۴؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۲/۸). این خبر بعد از آن به حضرت علی(ع) رسید که ایشان از غسل دادن و آماده کردن جنازه رسول خدا(ص) برای نماز و دفن فارغ شده بود (مسعودی، ۱۳۶۲: ۲۶۰). در جریان بیعت مردم با ابوبکر، انصار یا بعضی از آن‌ها گفتند: ما غیر از علی کسی را نپذیرفته و با کس دیگری بیعت نمی‌کنیم. همچنین بنی‌هاشم از بیعت با ابوبکر خودداری کردند و به خانه‌های خود رفتند (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۳/۸). در حمایت از امام علی(ع) حدیثه بن‌یمان، عمار یاسر، زبیر، ابی‌بن‌کعب، ابویوب انصاری، خالد بن سعید بن عاص، عباس بن عبدالمطلب، فضل بن عباس، مقداد بن عمرو، سلمان فارسی، ابوذر و براء بن عازب از بیعت با ابوبکر خودداری کردند (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۵۲۴/۱؛ مسعودی، ۱۳۶۲: ۲۶۳). شیعیان در مواجهه با خلافت ابوبکر،

۱۳۷۴: ۸/۲ (۸۴۸). در این دوره، فتوحات گسترش یافت و شیعیان نیز با شوق و اشتیاق در این فتوحات شرکت کردند. حذیفه در فتوح ایران و عراق حضور یافت و با ذکر دو علت می‌توان گفت وی از فرماندهان بلندپایه بوده است:

۱. نامه حذیفه به خلیفه دوم که طبری آن را ذکر کرده است؛ «حذیفه به عمر نوشت که شکم‌های عربان افتاده و بازوهایشان لاغر شده و رنگشان دگرگون شده، در آن هنگام حذیفه همراه سعد بود» (طبری، ۱۳۷۵: ۵/۵ و ۱۸۴۴).

۲. خلیفه دوم در دستور خود، به سعد بن ابی وقاص برای اسکان اعراب، از او می‌خواهد برای یافتن مکان از حذیفه کمک بگیرد. «عمر نوشت که بلادی سازگار عربان است که با شترانشان سازگار باشد، سلمان و حذیفه را به جستجو بفرست که جایی را بچینند، دشتی که میان من و شما شطی حایل نباشد» (ابن اثیر، - ۱۳۷۱: ۸/۳۵۱؛ طبری، ۱۳۷۵: ۵/۱۸۴۴ و ۱۸۴۵).

یزدگرد در سال بیست و یکم هجرت برای تلافی شکست‌های قبلی از مسلمانان، سپاه بزرگی به فرماندهی مردانشاه آماده کرد. عمر مسلمانان را از این اقدام آگاه کرد و از آنان نظر خواست. بحث‌های بسیاری صورت گرفت؛ از جمله اینکه به او گفته شد که سپاهیان را از ایالات فراخوانده و خود فرماندهی جنگ را بر عهده بگیرد. عمر به حضرت علی (ع) گفت: ای ابا الحسن تو در این باره چه نظری داری؟ امام (ع) فرمود: اگر همه سپاهیان را از ایالات فرا بخوانی، ایالات بی‌دفاع خواهند ماند و دشمنان به آنجا حمله می‌کنند و اگر خودت فرماندهی را بر عهده بگیری ممکن است مدینه و اطراف آن دچار آشوب شود. وقتی ساسانیان تو را ببینند به هیجان می‌آیند و سخت خواهند جنگید تا پیروز شوند. پیشنهاد می‌کنم از هر ایالت یک‌سوم سپاهیان را احضار کنی و فرماندهی را به شخص

دست به اقدامات مختلف زدند؛ از جمله «دسته‌ای از اصحاب کبار رسول خدا (ص) اجتماعی شبانه در محله بنی‌بیاضه تشکیل دادند تا صبح سه‌شنبه در مسجد مانع بیعت با ابوبکر گردند. اعضای این جلسه عبارت بود از: عمّار یاسر، مقداد، سلمان، ابوذر، عباده بن صامت، حذیفه بن یمان، ابوالهیثم بن تیهان و براء بن عازب. در این جلسه، حذیفه گفت: طایفه انصار در اندیشه نقض بیعت می‌باشند» (جوهری، ۱۴۰۷: ۴۷ و ۴۶). از متن روایت برمی‌آید که این اجتماع به درخواست و محوریت حذیفه شکل گرفته است (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲/۱۲۵؛ بلاذری، ۱۹۹۶: ۲/۲۶۴). این افراد بنا به علل ذیل در اجرای نقشه خود ناکام ماندند:

۱. تمایل اکثریت مهاجران و انصار به بیعت با خلیفه اول؛
 ۲. حضور طایفه أسلم؛ آنان از هواداران ابوبکر بودند که با مانور و متشنج کردن اوضاع، نقش بسزایی در تحکیم امر بیعت خلیفه داشتند. عمر گفته است: «وقتی آسلمیان را دیدم از فیروزی اطمینان یافتم» (طبری، ۱۳۷۵: ۴/۱۳۴۷).

خشونت طرفداران خلیفه

با بیعت امام (ع)، شیعیان نیز با خلیفه بیعت کردند و چون امام (ع)، برای رعایت مصالح اسلام، در امور مختلف از طریق مشاوره به کمک خلیفه و مسلمانان پرداخت، شیعیان امام (ع) نیز با تاسی از ایشان با خلفای نخستین همکاری کردند. منابع درباره حذیفه در دوره خلافت ابوبکر، به غیر از گزارش حضور وی در اجتماع محله بنی‌بیاضه، مطلبی را درباره مانع شدن او از بیعت مردم ذکر نکرده‌اند. عمر در سال سیزدهم هجرت، بنا به وصیت ابو بکر به خلافت رسید و از سال ۱۳ تا ۲۳ ق/ ۶۳۴ تا ۶۴۴ م، خلافت کرد (مقدسی،

۲. موضع‌گیری حذیفه در مقابل خلافت ابوبکر، بعد از رحلت پیامبر (ص).

سپاه مسلمانان حرکت کرد و در نزدیکی همدان، در مقابل سپاه ساسانی قرار گرفت. در آغازین ساعات نبرد، نعمان بن مقرن کشته شد و حذیفه فرماندهی را بر عهده گرفت. با پایداری مسلمانان، ایرانیان گریختند و خود را به دهکده‌ای به نام دژ یزید، در دو فرسنگی نهاوند رساندند و در آن متحصن شدند؛ چراکه حصار نهاوند گنجایش تمام ایشان را نداشت (دینوری، ۱۳۷۱: ۱۷۱). در جریان محاصره، گروهی از نظامیان ساسانی بیرون آمدند. مسلمانان ایشان را شکست دادند. سماک بن عبید عسی مردی از ایرانیان را به نام دینار اسیر کرد. آن مرد گفت: من را پیش امیر خود ببرید تا با او بر سر این سرزمین صلح کنم و به او جزیه دهم. سماک وی را نزد حذیفه برد و او با حذیفه صلح کرد؛ بر این قرار که خراج و جزیه دهد و اهل شهر نهاوند، بر اموال و منازل خویش ایمن باشند (بلاذری، ۱۳۳۷: ۴۳۱ و ۴۳۲). درباره نقش کلیدی حذیفه در این فتح ذکر نکات ذیل شایان توجه است:

۱. فتح با فرماندهی و درایت حذیفه حاصل شده است؛
 ۲. حذیفه در این فتح، علاوه بر قابلیت چشمگیر نظامی، از نبوغ و هوشمندی سیاسی خود توأمان، برای پیشبرد امور جنگ استفاده کرده است.

۳. نقش محوری و کلیدی حذیفه در این جنگ انکارناپذیر نیست. جنگی که از بزرگ‌ترین فتوح اسلامی است و با وقوع آن، شیرازه نظام ساسانی فروریخت و مسلمانان به طور کامل، بر ایران حاکم شدند. به همین علت این جنگ فتح الفتوح نامیده شده است. اما متأسفانه در کتاب‌های تاریخی و فتوح، به شکل برجسته به آن پرداخته نشده است که برای این امر می‌توان علل ذیل را برشمرد:

دیگری بسپاری و این واضح و روشن است که ما در دوره پیامبر (ص) هیچ‌گاه به علت تعداد پیروز یا مغلوب نشده‌ایم (دینوری، ۱۳۷۱: ۱۶۹؛ ابن‌عثم کوفی، ۱۳۷۲: - ۲۳۲ تا ۲۳۴). عمر این پیشنهاد را پذیرفت و برای این منظور، نعمان بن مقرن را به عنوان فرمانده سپاه و حذیفه را به عنوان جانشین وی انتخاب کرد. وی گفت اگر نعمان کشته شد حذیفه فرماندهی سپاه را بر عهده بگیرد (بلاذری، ۱۳۳۷: ۴۲۷ و ۴۲۸؛ دینوری، ۱۳۷۱: - ۱۷۰). برای علل انتخاب حذیفه به عنوان جانشین فرماندهی، در این جنگ سرنوشت‌ساز و استراتژیک، می‌توان عللی به شرح ذیل بیان کرد:

۱. شخصیت نظامی حذیفه که امکان فرماندهی در فتوحات را برای وی فراهم می‌کرد؛ بعدها حذیفه اثبات کرد که لیاقت امر فرماندهی را دارد.

۲. حذیفه از اصحاب کبار رسول خدا (ص) بود و پیامبر (ص) اعتماد خاصی به وی داشت؛ تاجایی که او را حافظ سر رسول خدا (ص) نامیده‌اند و این سابقه ارزشمند بهترین علت بر این انتخاب است.

۳. حذیفه با حضور در جنگ‌های دوران رسالت رسول خدا (ص) شجاعت و اخلاص خود را به نمایش گذاشته بود. در این بین، مأموریت حذیفه در جنگ خندق، برای کسب خبر از مشرکان و همراهی با پیامبر (ص) در بازگشت از جنگ تبوک در مواجهه با منافقان از اهمیت فزون‌تری برخوردار بوده است. شجاعت و اعتمادی که در وجود حذیفه نهفته بود می‌توانست گره‌گشای مسلمانان در این جنگ باشد.

۴. اثبات لیاقت حذیفه در آغاز فتوحات در ایران. باید در نظر گرفت که نعمان بن مقرن به لحاظ سابقه و خدمت به اسلام، مقایسه‌کردنی با حذیفه نبود؛ اما به دو علت بر حذیفه مقدم شد:

۱. ترس عمر از قدرت‌یابی شیعیان وفادار امام علی (ع) که حذیفه از باسابقه‌ترین آن‌ها بود.

۴. پیش از بلاذری، خلیفه بن خیاط می‌نویسد: «حذیفه بن یمان با مردم آذربایجان در سال ۲۲ق، پیمان صلح بست» (خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۴ق: ۱۰۸).

بدین سان، تربیت دینی و اخلاقی حذیفه و آشنایی او با معارف اسلامی و رفتار مسالمت‌آمیز وی موجب شد تا مناطق تحت تصرف خود را به خوبی اداره کند. با تبلیغات او بود که گروه‌هایی از مردم آذربایجان اسلام آوردند (منتظرالقائم، ۱۳۹۱: ۱۵ تا ۲۸).

بعد از فتح عراق و ساخت شهر کوفه، عمر درباره سواد آنجا با اصحاب رسول خدا(ص) مشورت کرد. بعضی از ایشان گفتند آن را در میان ما تقسیم کن؛ سپس با امام علی(ع) مشورت کرد و ایشان فرمودند: اگر امروز آن را تقسیم کنی برای آیندگان چیزی نخواهد ماند. آنجا را در اختیار صاحبانش بگذار تا در آن کار کنند که هم برای ما و هم برای آیندگان، هر دو سود داشته باشد. عمر در جواب امام(ع) گفت: خداوند تو را توفیق دهد. عمر حذیفه بن یمان و عثمان بن حنیف را فرستاد تا سواد کوفه را مساحی کنند (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۳۹/۲). حذیفه همچنین در فتح جزیره و از جمله شهر نصیبین شرکت کرده است (ابن اثیر، ۱۹۸۹: ۱/۴۹۸). عمر بعدها حذیفه را به فرمانداری مدائن منصوب کرد (ابن سعد، ۱۳۷۴: ۳۲۷/۷). درباره علل انتخاب حذیفه، برای فرمانداری مدائن می‌توان به علل ذیل اشاره کرد:

۱. سوابق درخشان حذیفه در دوره رسالت رسول خدا(ص) و فتوح.

۲. قبل از حذیفه سلمان فارسی فرماندار مدائن بود. ساده‌زیستی و نیکنامی سلمان می‌طلبید که جانشین وی نیز، ساده‌زیست و نیکنام باشد. حذیفه این خصوصیات را دارا بود و از طرف دیگر، دوستی و رابطه نزدیک حذیفه با سلمان که هر دو از دوستداران و شیعیان نامدار امام علی(ع) بودند در این انتصاب موثر بوده است.

۱. طرفداری نعمان بن مقرن از جناح خلفا و برعکس طرفداری حذیفه از امام علی(ع)؛ این امر باعث کم‌توجهی تاریخنگاران فتوح به حذیفه شده است (منتظرالقائم، ۱۳۹۱: ۱۵ تا ۲۸).

۲. شهادت حماسی نعمان در ابتدای جنگ. حذیفه دوم هنگام مشورت با هرمزان، به اهمیت آذربایجان به عنوان یکی از بال‌های ایران پی‌برد (خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۴ق: ۱۰۵). وی پس از فتح الفتوح، در نامه‌ای حذیفه را مامور فتح آذربایجان کرد. هنگامی که خبر حمله مسلمانان به مرزبان اردبیل رسید، وی نیروهای نظامی خود را فراهم آورد و چند روزی با سپاه حذیفه جنگید؛ ولی هنگامی که مقاومت را بیهوده دید با حذیفه پیمان صلح بست. طبق صلح مقرر شد سالیانه هشتصد هزار درهم خراج پردازند و مسلمانان کسی را نکشند و اسیر نگیرند و آتشکده‌ها را خراب نکنند و متعرض کردهای بلاسمان و سبلان و ساترودان نشوند (بلاذری، ۱۳۹۸ق: ۳۲۱). شایان ذکر است طبری فاتح آذربایجان را سماک بن خرشه انصاری دانسته است (طبری، ۱۳۷۵: ۱۹۷۹/۵ تا ۱۹۸۱). اصغر منتظرالقائم با نقدی جدی، این روایت را که سیف بن عمر بیان کرده مردود دانسته است و با بیان دلایل محکمی به شرح ذیل، این فتح را به حذیفه نسبت داده است:

۱. بلاذری از دو نفر از مشایخ اردبیلی خود، یعنی حسین بن عمرو اردبیلی و واقد اردبیلی، از راویان اردبیلی آگاه به اخبار منطقه، خبر فتح آذربایجان را به وسیله حذیفه نقل کرده است.

۲. متن روایت بلاذری متوازن و هماهنگ و معقول است و مطالب اغراق‌آمیز و افسانه‌مانند در آن راه ندارد.

۳. روایت بلاذری با روایت مدائنی، فتوح‌نگار بزرگ دیگر مکتب کوفه (بلاذری، ۱۳۹۸ق: ۳۲۲) مطابقت دارد.

حذیفه، برای اعلام حقانیت امام علی (ع) و شیعیان بوده است و بی شک، در جذب توده‌های مختلف مردم و به خصوص موالی مدائن موثر بوده است.

۲. جریان بیعت حذیفه با امام علی (ع) و سخنان ماندگار حذیفه در این زمینه (مسعودی، ۱۳۷۴: ۲/ ۳۹۴) اهمیت بسزایی دارد که باعث جلب نظر اقشار مختلف مردم می‌شد. حذیفه از اصحاب با سابقه و خوشنام و شجاع پیامبر (ص) و از سرداران فاتح مسلمانان بوده است که دیدگاه‌های در جامعه، به عنوان راهنما و مرجع در نظر گرفته می‌شده است.

۳. فرزندان حذیفه بر اساس سفارش وی، در زمینه حقانیت امام علی (ع) (مسعودی، ۱۳۷۴: ۲/ ۳۹۴) از شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام بوده‌اند. آنان به عنوان بزرگان شیعی شهر مدائن، سهم ویژه‌ای در نشر تشیع در این شهر داشته‌اند. شیعیان این شهر در قیام خونخواهانه مختار ثقفی، به رهبری یکی از فرزندان حذیفه شرکت کردند (طبری، ۱۳۷۵: ۵۵۸/۵).

در دوره خلافت عثمان (۲۳ تا ۳۵ ق/ ۶۴۴ تا ۶۵۶ م) منابع با عناوین مختلف از حذیفه نام می‌برند. وقتی ولید بن عقبه بن ابی معیط به فرمانداری کوفه منصوب شد و دست به اقدامات ناروا زد؛ مانند خواندن نماز بامداد با مردم در حال مستی و چهار رکعت و قی کردن در محراب؛ سپس برگشتن و به کسانی که پشت سرش بودند گفتن: فزون تر برای شما بخوانم؟ همچنین حمایت کردن او از یک جادوگر. حذیفه بن یمان به همراه جریر بن عبد الله، عدی بن حاتم و اشعث بن قیس بر او تاختند و با ارسال نامه به عثمان، عزل ولید را خواستار شدند. عثمان او را برداشت و به جای او سعید بن عاص را نصب کرد (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۵۷/۲). در ماجرای گردآوری قرآن توسط عثمان در یک نسخه واحد، به قولی حذیفه بن یمان و به قولی عبدالله بن مسعود این پیشنهاد را به عثمان داده است

۳. حذیفه از کاتبان وحی و افراد خبره، در زمینه قرائت قرآن و فقه اسلامی بود؛ پس می‌توانست در زمینه جذب و آموزش موالی و ساکنان شهر مدائن به اسلام موثر باشد.

مدائن نامی است که اعراب بر شهر تیسفون، واقع در شرق دجله در عراق گذاشته‌اند. مدائن پایتخت پادشاهان ساسانی ایران، ملقب به کسری بوده و به گفته مورخان، شهری بزرگ و آباد بوده است. این شهر در سال ۱۴۱ق، به تصرف مسلمانان درآمد (بلاذری، ۱۳۳۷: ۳۷۷). مدائن در قرن اول قمری، به عنوان شهری شیعی شهرت یافته است. حضور امام حسن (ع) در مدائن، برای جمع‌آوری سپاه علیه معاویه (طبری، ۱۳۷۵: - ۳۴۵/۴) و حضور شیعیان این شهر، در قیام خونخواهانه مختار ثقفی (طبری، ۱۳۷۵: ۵۵۸/۵) از جمله عللی است که می‌توان بدان برای اشتها این شهر به تشیع اشاره کرد. گسترش تشیع در این شهر به دلایل ذیل صورت گرفت:

۱. نزدیکی شهر مدائن به شهر کوفه، به عنوان مرکز اصلی تشیع در قرن اول قمری؛

۲. حضور گسترده موالی در این شهر؛ موالی همیشه از طرفداران و دوستان اهل بیت علیهم السلام بوده‌اند.

۳. حضور سلمان فارسی در مدائن؛

۴. فرمانداری حذیفه بن یمان بر این شهر.

حذیفه از شیعیان بنام امام علی (ع) بوده که با بیان دیدگاه‌ها و موضع‌گیری‌های خود، در گسترش تشیع در این شهر نقش اساسی داشته است. اقدامات حذیفه برای گسترش تشیع:

۱. حذیفه به علت رابطه نزدیک با پیامبر (ص)، احادیث بسیاری را از ایشان نقل کرده است. وی از راویان حدیث غدیر بود که بارها آن را در مدائن بیان کرد (امینی، ۱۴۱۶ق: ۲/ ۲۲۱). بیان این حدیث از جانب

(یعقوبی، ۱۳۷۱: ۶۴/۲). به نظر می‌رسد که طرح این موضوع، در ارتباط با حدیفه به واقعیت نزدیک‌تر است؛ چراکه:

۱. عبدالله بن مسعود رابطه خوبی با عثمان نداشته است و در اواخر حیات خود، از عثمان رنجید و حتی جنازه وی بدون اطلاع عثمان به خاک سپرده شد. اما حدیفه از سرداران و فرمانداران خلیفه سوم بود و عثمان نیز رعایت حال حدیفه را می‌کرد.

۲. حدیفه به علت حضور در فتوحات و مواجهه با مردمان و زبان‌های مختلف، بیشتر با قرائت‌های متفاوت از قرآن روبه‌رو بوده است. اما عبدالله بن مسعود در عراق و شهر کوفه ساکن بود و مواجهه او با مردمان و زبان‌های مختلف و در نتیجه قرائت‌های متفاوت قرآن کمتر بود.

۳. در ارتباط با این پیشنهاد، مورخان و از جمله یعقوبی، نام عبدالله را بعد از نام حدیفه نوشته‌اند؛ اما باید در نظر گرفت که مورخان یکی از علل به هم خوردن رابطه عبدالله با عثمان را جمع‌آوری قرآن توسط وی دانسته‌اند.

همچنین وقتی مالک‌اشتر در کوفه شورش کرد از عثمان خواست سعید بن عاص را برکنار و حدیفه بن‌یمان یا ابوموسی اشعری را به حکومت کوفه منصوب کند (بلاذری، ۱۹۹۶: ۴۶/۵).

حدیفه در دوره خلافت امام علی (ع) (۳۵ تا ۴۰ ق/۶۵۶ تا ۶۶۱ م).

بعد از قتل عثمان، حدیفه در حالی که مریض بود به منبر رفت و گفت: «مردم با علی (ع) بیعت کرده‌اند، تقوا پیشه نموده و او را یاری و همراهی کنید که به خدا از روز اول تا به امروز حق بوده است و بعد از پیامبر (ص) شما از کسانی که گذشته‌اند و از کسانی که تا روز قیامت خواهند بود بهتر است و سپس دست

راست خود را بر دست چپ زد و گفت: خدایا شاهد باش که من با علی (ع) بیعت کردم و به دو فرزندش سعد و صفوان گفتم: با او باشید و کوشش کنید تا در کنار او به شهادت برسید که به خدا او حق است و مخالف او بر باطل است» (مسعودی، ۱۳۷۴: ۲/۳۹۴). از این گفتار حدیفه چند نکته مهم و کلیدی بیان کردنی است:

۱. حدیفه به عنوان صحابی بزرگ، حافظ سر رسول خدا (ص)، شیعه وفادار امام علی (ع)، سردار و فاتح مسلمانان و حاکمی ساده زیست، بیان می‌دارد که امام علی (ع) از روز اول تا به امروز بر حق بوده است و مخالفان وی در رده اهل باطل قرار دارند.

۲. حدیفه تاکید می‌کند که امام علی (ع) بعد از پیامبر (ص)، از کسانی که گذشته‌اند و از کسانی که تا روز قیامت خواهند بود بهتر است. بدین وسیله حدیفه اعلام می‌کند که امام علی (ع) بر اساس نصّ و وصایت، جانشین حقیقی پیامبر (ص) بوده است و کسانی که در سقیفه مانع تحقق این امر شدند بر امام (ع) هیچ برتری ندارند. شایان ذکر است زندگانی حدیفه کفاف نکرد تا امام (ع) را همراهی کند.

جایگاه سیاسی و اجتماعی حدیفه

حدیفه بن‌یمان به عنوان حافظ سر رسول خدا (ص)، بر اساس دستور و تاکید پیامبر (ص) در تمام دوران زندگانی خود به عنوان شیعه و دوستدار امام علی (ع) شناخته شده است. همان‌طور که گفته شد به اقرار منابع، وی جزء حامیان حضرت علی (ع) بود که از بیعت با ابوبکر امتناع کرد؛ سپس همراه با چند نفر دیگر، در محله بنی‌یاضه اجتماعی تشکیل دادند تا درباره جلوگیری از بیعت مردم با ابوبکر تبادل نظر کنند. از او روایاتی در شأن و منزلت امام علی (ع) و اهل بیت

محمد(ص)، اصحاب من هستند، از کدام یک می‌پرسید؟ گفتند: از آن‌ها که از ایشان به مهربانی یاد می‌کنی و بر آنان درود می‌فرستی. گفتیم: از حذیفه بن یمان بگوی. امام(ع) گفت: نام‌های منافقان را می‌دانست و از مسائل مشکلی که دیگران از آن غفلت می‌ورزیدند سؤال می‌کرد و هرگاه از آن مسائل از او می‌پرسیدند، درمی‌یافتند که آگاه است» (ثقفی، ۱۳۷۳: ۶۱ و ۶۲). حذیفه در باب ولایت و حقانیت امام(ع) به فرزندانش وصیت کرد (مسعودی، ۱۳۷۴: ۲/۳۹۴) و شهادت دو تن از فرزندانش در جنگ صفین، میراث دوستداری و اخلاص حذیفه به حضرت علی(ع) است (طبری، ۱۳۷۵: ۵/۵۵۸). رازداری از جمله ویژگی‌های حذیفه بوده است تا آنجا که مورخان وی را حافظ سِر رسول خدا دانسته‌اند. در ماجرای تصمیم منافقان برای آسیب رساندن به پیامبر(ص)، بنا به همین ویژگی خاص حذیفه بود که پیامبر(ص) به او اعتماد کرد و در نبود حضرت علی(ع) او را برای حفاظت و برخورد با منافقان برگزید. حذیفه نیز به خوبی، از عهده این ماموریت برآمد و انجام این ماموریت از افتخارات اوست. «حذیفه اسامی این منافقان را تا آخر عمر به هیچ‌کس نگفت» (عسقلانی، ۱۴۰۱ ق: ۱/ ۴۶۹). ساده‌زیستی و دوری از اشرافی‌گری و تجمل‌اندوزی، از جمله ویژگی‌های منحصر به فردی است که امام علی(ع) و شیعیان صحابی به آن نامبردار بوده‌اند. حذیفه از جمله کارگزاران و فاتحان بزرگ اسلامی است که به ساده‌زیستی شهرت داشت. با شکل‌گیری فتوحات، عده‌ای به ثروت‌اندوزی روی آوردند؛ پس این امر معضلاتی را در جامعه رواج داد و آن هم پدید آمدن نظام طبقاتی بود. به دنبال آن سادگی زندگی زمان پیامبر(ص)، در میان مسلمانان رنگ باخت و تعداد بسیاری از مهاجران تبدیل به اشراف و ثروتمندان

رسول خدا علیهم‌السلام نقل شده است و وی از روایان حدیث غدیر است (امینی، ۱۴۱۶ ق: ۲/ ۲۲۱). حذیفه در کوفه و درباره شجاعت امام علی(ع) اظهار نظری کرده است که نمودار عمق علاقه و اعتقاد او به امام(ع) است. «ربیعہ سعدی گفته است: به ملاقات حذیفه بن- یمان رفتم، به او گفتم: ای بنده خدا ما همواره از علی(ع) و مناقب او در محافل و مجالس یاد می‌کنیم و برای همین، مردم بصره می‌گویند شما در باره او افراط می‌کنید، آیا شما حدیثی در حق او به خاطر دارید. حذیفه گفت: ای ربیعہ چه پرسشی در باره حضرت علی(ع) از من داری، سوگند به خدا هرگاه همه اعمال یاران محمد(ص) را از روزی که مبعوث به نبوت شده تا به امروز در کفه ترازویی بگذارند و کار حضرت علی(ع) در جنگ خندق را در کفه دیگر آن، عمل آن جناب بر تمام اعمال آنان برتری پیدا می‌کند. ربیعہ که این منقبت را شنیده بود گفت: این گفته قابل قبول نیست و دلیلی بر صحت آن وجود ندارد. حذیفه گفت: چگونه این منقبت قابل قبول نمی‌باشد، کجا بودند عمر و ابوبکر و مابقی اصحاب در روز خندق که عمرو بن عبدود مبارز می‌طلبید و همه غیر از حضرت علی(ع) چون مرده بی‌جانی بودند که روح از کالبدشان خارج شده بود. او تنها به مبارزه با وی رفت و با کمک خدا او را کشت. به حق خدا که جان حذیفه در دست اوست کاری که آن روز علی(ع) نمود تا فردای قیامت پاداشش از عمل همه یاران محمد(ص) بالاتر است» (مفید، ۱۳۸۰: ۱/ ۹۳). اخلاص حذیفه به امام علی(ع) و اهل بیت علیهم‌السلام سبب شده است که حضرت علی(ع) او را تحسین و از او به نیکویی یاد کند. «- ابو عمرو کندی گوید: روزی نزد علی(ع) بودیم، مردم به او گفتند: یا امیرالمؤمنین برای ما از اصحاب خود چیزی بگوی. گفت: از کدام یک از اصحابیم؟ گفتند: از اصحاب محمد(ص). امام(ع) گفت: همه اصحاب

جامعه اسلامی شدند. در این فضا، تعداد کمی از صحابه از ثروت‌اندوزی خوداری و ساده‌زیستی را حفظ کردند. ساده‌زیستی حدیفه از این گزارش ابن‌سعد به‌خوبی نمودار است «عمر بعدها حدیفه را به فرمانداری مدائن منصوب نمود. حدیفه در حالی به مدائن آمد که بر روی خری دو خوی‌گیر، گلیم نازک، انداخته و سوار بر آن بود و پاهایش آویخته، استخوانی که بر آن اندکی گوشت بود و گرده نانی در دست داشت و سرگرم خوردن بود» (ابن‌سعد، ۱۳۷۴: ۳۲۷/۷).

نظامی‌گری حدیفه از حضور فعال او در جنگ‌های دوران رسالت خدا(ص) و همچنین، شرکت و فرماندهی وی در فتوحات نمایان است. افرادی در جنگ‌ها به عنوان مأمور تجسس یا کسب‌کننده خبر به مأموریت اعزام می‌شوند که مطمئن، شجاع، آشنا به امور و فنون نظامی، آشنا به موقعیت جغرافیایی محل، زیرک، چابک و توانا در جنگیدن باشند. بی‌شک حدیفه دارای تمامی این ویژگی‌ها بود که اعتماد رسول خدا(ص) را کسب کرد و برای همین، در جنگ خندق رسول خدا(ص) او را مأمور کسب خبر از وضعیت مشرکان کرد. انتخاب حدیفه به عنوان جانشین فرماندهی سپاه مسلمانان، در جنگ نهاوند، فتح‌الفتوح، حائز اهمیت است. یزدگرد، آخرین شاهنشاه ساسانی، تمام داشته‌ها و امکانات ساسانیان را جمع کرده بود تا مانع پیشروی اعراب شود. امری که خلیفه دوم را هراسان کرده بود؛ تاجایی که تصمیم گرفت خود فرماندهی این سپاه را بر عهده گیرد؛ اما با نظر حضرت علی(ع) از این امر منصرف شد و فرماندهی را به نعمان بن مقرن سپرد و حدیفه را به عنوان جانشین او معرفی کرد. در آغازین ساعات این نبرد سرنوشت‌ساز، نعمان کشته شد و اعراب با درایت و فرماندهی حدیفه به پیروزی دست یافتند. حضور حدیفه در این جنگ،

تحت فرماندهی نعمان بن مقرن که از لحاظ سابقه با وی مقایسه‌کردنی نبود، اخلاص حدیفه را نشان می‌دهد. بنا به آنچه گذشت، روشن می‌شود حدیفه شخصی شجاع بود. در جنگ خندق، احزاب، از یک طرف پیمان‌شکنی بنی‌قریظه و از طرف دیگر، محاصره طولانی مدینه توسط مشرکان سبب ترس و دلهره مسلمانان شد. منافقان نیز با جوسازی و شایعه‌پراکنی، به این وضعیت دامن می‌زدند و دل مسلمانان را از پیروزی و یاری خداوند خالی می‌کردند. قرآن کریم بهترین منبع، برای بیان وضع مسلمانان در آن موقعیت است. «هنگامی که از بالای [سر] شما و از زیر [پای] شما آمدند و آنگاه که چشم‌ها خیره شد و جان‌ها به گلوگاه‌ها رسید و به خدا گمان‌هایی [نابجا] می‌بردید.» «آنجا [بود که] مؤمنان در آزمایش قرار گرفتند و سخت تکان خوردند.» «و هنگامی که منافقان و کسانی که در دل‌هایشان بیماری است می‌گفتند خدا و فرستاده‌اش جز فریب به ما وعده‌ای ندادند.» «و چون گروهی از آنان گفتند ای مردم مدینه دیگر شما را جای درنگ نیست برگردید و گروهی از آنان از پیامبر اجازه می‌خواستند و می‌گفتند خانه‌های ما بی‌حفاظ است [ولی خانه‌هایشان] بی‌حفاظ نبود [آنان] جز گریز [از جهاد] چیزی نمی‌خواستند.» «و اگر از اطراف [مدینه] مورد هجوم واقع می‌شدند و آنگاه آنان را به ارتداد می‌خواندند قطعاً آن را می‌پذیرفتند و جز اندکی در این [کار] درنگ نمی‌کردند.» (احزاب، ۱۰ تا ۱۴). در فضای این جنگ روانی و ترس و اضطراب، حدیفه از طرف رسول خدا(ص) به میان مشرکان رفت و با موفقیت مأموریت خود را انجام داد.

نتیجه

حدیفه بن یمان از اصحاب کبار پیامبر، در جنگ احد و خندق و دیگر جنگ‌های رسول خدا(ص) حضور

فرماندهی نعمان بن مقرن منصوب کرد. به علت کشته شدن نعمان در ابتدای جنگ، فتح نهاوند با فرماندهی و درایت و تدابیر حذیفه حاصل شد. اما علیرغم نقش محوری و کلیدی حذیفه در این جنگ، به عملکرد وی به شکلی برجسته در کتاب‌های تاریخی و فتوح توجه نشده است. این امر به سابقه دوستی و فاداری حذیفه به امام علی (ع) و برعکس، طرفداری نعمان بن مقرن از جناح خلفا و شهادت حماسی نعمان در ابتدای جنگ برمی‌گردد. حذیفه همچنین پس از فتح الفتوح، با دستور خلیفه دوم آذربایجان را به صلح فتح کرد و به علت تربیت دینی و اخلاقی و آشنایی با معارف اسلامی و رفتار مسالمت‌آمیز وی، تعداد بسیاری از مردم آذربایجان اسلام آوردند. بعدها عمر حذیفه را به فرمانداری مدائن منصوب کرد و این به علت سوابق درخشان در دوره رسالت رسول خدا (ص) و فتوح، ساده‌زیستی و نیکنامی، دوستی با سلمان فارسی و توان وی در زمینه قرائت قرآن و فقه اسلامی که می‌توانست زمینه جذب و آموزش موالی را فراهم کند، بود. وی با بیان دیدگاه‌ها و موضع‌گیری‌ها خود، در گسترش تشیع در این شهر نقش اساسی داشت. حذیفه بعد از قتل عثمان، در حالی که مریض بود به منبر رفت و با بیان سابقه امام علی (ع) اعلام کرد که امام (ع) بر اساس نصّ و وصایت، جانشین حقیقی پیامبر (ص) است؛ سپس افزود کسانی که در سقیفه مانع تحقق این امر شدند بر امام (ع) هیچ برتری ندارند؛ سپس از مردم، برای امام (ع) بیعت گرفت و بر ضرورت حمایت از امام (ع)، در مقابله با دشمنانش تأکید کرد. حذیفه همچنین، در باب ولایت و حقانیت امام (ع) به فرزندانش وصیت کرد و شهادت دو تن از فرزندان او در جنگ صفین میراث دوستداری و اخلاص حذیفه به حضرت علی (ع) است.

داشته است. در جنگ خندق بعد از کشته شدن عمرو بن عبدود، به دست امام علی (ع) و طولانی شدن محاصره مدینه، رسول خدا (ص) حذیفه را مأمور کسب خبر از وضعیت مشرکان کرد. افرادی در جنگ‌ها به عنوان مأمور تجسس یا کسب‌کننده خبر به مأموریت اعزام می‌شوند که مطمئن، شجاع، آشنا به امور و فنون نظامی، آشنا به موقعیت جغرافیایی محل، زیرک، چابک و توانا در جنگیدن باشند. بی‌شک حذیفه دارای این ویژگی‌ها بود که اعتماد رسول خدا (ص) را کسب کرد. از دیگر ویژگی‌های شخصیتی وی، دوستداری اهل بیت علیهم السلام، رازداری، شجاعت، ساده‌زیستی، اخلاص و نظامی‌گری بود. در بازگشت رسول خدا (ص) از تبوک به مدینه، منافقانی که همراه سپاه بودند تصمیم گرفتند در گردنه‌ای میان تبوک و مدینه، عقبه هرشی، شبانه رسول خدا (ص) را در دره بیندازند. رسول خدا (ص) به حذیفه دستور داد تا منافقان را فراری دهد. رسول خدا (ص) نام منافقان را برای هیچ‌کس غیر از حذیفه اعلام نفرمود. حذیفه اسامی این منافقان را تا آخر عمر خود، به هیچ‌کس نگفت و به همین علت، او را صاحب سر رسول خدا (ص) نامیده‌اند. حذیفه روایاتی از رسول خدا (ص) در شأن و منزلت امام علی (ع) و اهل بیت رسول خدا علیهم السلام نقل کرده است؛ از جمله حدیث غدیر خم. در حوادث بعد از رحلت رسول خدا (ص)، حذیفه به طرفداری و حمایت همه‌جانبه از امام علی (ع) پرداخت و در این راستا، به همراه عمار یاسر، زبیر، ابی بن کعب، ابویوب انصاری و خالد بن سعید بن عاص از بیعت با ابوبکر خودداری کرد. همچنین عده‌ای از اصحاب با محوریت حذیفه، شبانه در محله بنی‌بیاضه اجتماعی تشکیل دادند تا مانع بیعت با خلیفه شوند که این امر ناکام ماند. حذیفه در فتوح ایران حضور داشت و از فرماندهان بلندپایه بود. در فتح نهاوند، فتح الفتوح، عمر حذیفه را به عنوان جانشین

کتابنامه

الف) کتاب‌ها

- قرآن کریم.
- ابن ابی الحدید، (۱۳۶۳)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبه آیت‌الله المرعشی النجفی.
- ابن اثیر، عزالدین، (۱۳۷۱)، الكامل، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: علمی.
- ابن اثیر، عزالدین، (۱۴۰۹ق)، أسد الغابۃ فی معرفۃ الصحابه، بیروت: دارالفکر.
- ابن سعد، محمد بن سعد، (۱۳۷۴)، الطبقات الكبرى، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: فرهنگ اندیشه.
- ابن طاوس، (۱۳۷۴)، الطرائف، ترجمه داود الهامی، قم: نوید اسلام.
- ابن کثیر، أبو الفداء اسماعیل بن عمر، (۱۴۰۷)، البدایه و النهایه، بیروت: دارالفکر.
- ابن هشام، محمد بن عبد الملک، (۱۳۷۵)، السیره النبویه، تهران: کتابچی، چ ۵.
- اربلی، علی بن عیسی، (۱۹۸۵)، کشف الغمه فی معرفۃ الائمه، بیروت: دارالفکر.
- امینی، عبدالحسین، (۱۴۱۶ق)، الغدیر، تهران: بنیاد بعثت.
- بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۳۳۷)، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، تهران: نقره.
- بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۴۱۷ق)، انساب الاشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، ط الأولى، بیروت: دارالفکر.
- ثقفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، (۱۳۷۳ش)، الغارات، ترجمه عزیزالله عطاردی، تهران: عطارد.
- جوهری، ابوبکر احمد بن عبدالعزیز، (۱۴۰۷ق)، السقیفه و فدک، روایه ابن ابی الحدید، جمع و تحقیق محمدهادی امینی، تهران: مکتبه نینوی الحدیثه.
- خزاز رازی، (۱۴۰۱ق)، علی بن محمد، کفایه الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر، قم: بیدار.
- خلیفه بن خیاط العصفری، (۱۴۱۴ق)، تاریخ خلیفه، تحقیق سهیل زکار، بیروت: دارالفکر.
- دینوری، ابوحنیفه، (۱۳۷۱)، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نی، چ ۴.
- ذهبی، شمس الدین، (۱۴۰۹ق)، تاریخ الإسلام و وفيات المشاهیر و الأعلام، بیروت: دارالکتب العربی.
- ذهبی، شمس الدین، (۱۴۲۳ق)، رساله طرق حدیث من كنت مولاه فعلى مولاه، قم: دلیل ما.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۳۷۵)، تاریخ الرسل و الملوك، تهران: اساطیر، چ ۵.
- طوسی، محمد بن نعمان، (۱۴۱۱ق)، الغیبه، قم: دارالمعارف اسلامیة.
- عبدالبر، أبو عمر یوسف بن عبدالله، (۱۴۱۲)، الاستیعاب فی معرفۃ الأصحاب، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت: دارالجمیل.
- عسقلانی، ابن حجر، (۱۴۰۱ق)، الاصابه فی تمییز الصحابه، بیروت: دارالمکتب العلمیه.
- عمادالدین طبری، حسن بن علی، (۱۳۸۳)، کامل بهائی، تهران: مرتضوی.
- قمی، شیخ عباس، (۱۳۸۶)، منتهی الآمال، ویراسته کاظم عابدینی مطلق، اصفهان: نقش نگین.
- مسعودی، علی بن حسین، (۱۳۷۴)، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی، چ ۵.
- مسعودی، علی بن حسین، (۱۳۶۲)، إثبات الوصیه، ترجمه محمد جواد نجفی، تهران: اسلامیة.

- مفید، محمد بن نعمان، (۱۳۸۰)، الارشاد، ترجمه محمدباقر ساعدی خراسانی، تهران: اسلامیه.
- واقدی، محمد بن عمر، (۱۳۶۹)، المغازی، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: دانشگاهی، چ ۲.
- نوبختی، ابو محمد حسن بن موسی، (۱۳۶۱)، فرق الشیعه، ترجمه محمد جواد مشکور، تهران: علمی و فرهنگی.
- یعقوبی، ابن واضح، (۱۳۷۱)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: علمی و فرهنگی، چ ۶.

ب) مقالات

- منتظرالقائم، اصغر، (۱۳۹۱)، «نقد و بررسی روایان مربوط به نخستین فاتحان آذربایجان تا سال ۴۰ هجری قمری» مجله پژوهش‌های تاریخی، ش ۲ (پیاپی ۱۴)، ص ۱۵ تا ۲۸.

